

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه366 – 22/ 09/ 1399 صحیحه اول زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ قبل گفته شد سه احتمال اصلی در مورد نقش ادبی «فإنه علی یقین من وضوئه» وجود دارد؛ احتمال سوم این بود که این تعبیر جزای شرط باشد به این معنا که اگر آن شخص یقین ندارد به این که ناقض وضوء برایش حاصل شده باید فرض کند یقین به وضوء دارد و او تعبدا موقن به وضوء است.

تقریبی برای این احتمال ذکر شد به اینکه ظاهر روایت این است که زمان یقین و متیقن واحد باشد بنابراین این جمله بیان می کند این شخص همین الآن یقین دارد به طهارت الآن نه طهارت سابق.[[1]](#footnote-1)

در پاسخ این تقریب گفتیم این ظهور در جایی است که علم به تحقق متعلق در زمان گذشته نداشته باشیم چرا که در این صورت نفس علم به تحققش در زمان گذشته قرینه می شود بر این که متقین با یقین هم زمان نباشد؛ حال اگر وضوء را به معنای حالت وضوء دار بودن ندانیم بلکه به معنای اصل وضوء گرفتن که زمانش گذشته است، بدانیم دیگر قابلیت بقاء نداشته و نفس همین مطلب قرینه بر این می شود که مراد زمان یقین و متیقن واحد نیست.

# تعیین معنای وضوء به قرینه فقرات سابق

برای تعیین معنای وضوء در عبارت «فإنه علی یقین من وضوئه» می توان به فقرات سابق این روایت[[2]](#footnote-2) تمسک کرد:

«الرجال ینام و هو علی وضوء»: این فقره چندان روشن نیست چون هم می تواند به معنای حالت وضوء دار بودن باشد هم به معنای وضوء گرفتن.

«أ توجب الخفقه و الخفقتان علیه الوضوء»: در این عبارت وضوء به معنای وضوء گرفتن است.

«فقد وجب الوضوء»: در این عبارت نیز وضوء به معنای وضوء گرفتن است.

بنابراین می توان گفت در عبارت «فإنه علی یقین من وضوئه» نیز یقین به معنای وضوء گرفتن است و چون وضوء گرفتن قابلیت بقاء ندارد و زمانش گذشته، نفس سبق زمان، قرینه است بر این که زمانش با زمان یقین متفاوت بوده و تقریب مذکور برای سوم سر نمی رسد.

ممکن است اشکال شود که حالت یقین و شک تنها در بقای وضوء یعنی حالت وضوء دار بودن معنا دارد چون اصل وضوء گرفتن معلوم بوده و شکی در آن راه ندارد.

پاسخ مطلب این است که اگر هم وضوء را به معنای وضوء گرفتن می گیریم بملاحظۀ آن حالت طهارتی است که در اثر وضوء گرفتن حاصل می شود و قابلیت بقاء داشته و می تواند متعلق شک واقع شود بنابراین می توان وضوء را به معنای وضوء گرفتن دانست در عین حال شک در بقاء را نیز در مورد آن بکار برد مثل این که در رساله های عملیه تعبیر می کنند کسی که یقین دارد وضو گرفته است و شک دارد وضوئش باقی مانده یا نه فلان حکم را دارد که در آن از تعبیر «وضوء گرفته است» استفاده شده و در عین حال شک در بقاء نیز تصویر شده است.

# خبری یا انشائی بودن «فانه علی یقین من وضوئه»

مرحوم صدر این بحث را مطرح فرمودند که آیا جمله «فانه علی یقین من وضوئه» خبریه است یا انشائیه.[[3]](#footnote-3) ظاهر اولیه این عبارت در خبری بودن است ولی انشائی بودن نیز در مورد آن محتمل بوده و اشکال عقلی ندارد بر خلاف مرحوم خوئی که اساساً احتمال انشائی بودن جملۀ اسمیه را ناصحیح می دانند و می فرمایند معهود نیست جملۀ اسمیه در مقام انشاء بکار برود .[[4]](#footnote-4)

مرحوم صدر پاسخ می دهد این فرمایش اگر هم درست باشد تنها مقام انشاء طلب است ولی در مقام ایحاد تعبدی موضوع، امری معهود می باشد لذا در صیغۀ طلاق که به معنای ایجاد تعبدی طلاق است، از جملۀ اسمیۀ «أنت طالق» استفاده می شود و در ما نحن فیه نیز «فإنه علی یقین من وضوئه» می تواند به معنای ایجاد تعبدی یقین باشد و یا این که این جمله خبریه باشد و لکن اخبار از یقین تعبدی.

البته هر دو معنا خلاف ظاهر بوده و باید دید میزان خلاف ظاهری که در این معناست بیشتر است یا در احتمالات دیگر.

استاد ما آقای حائری در حاشیه اشاره می کنند که آقای خوئی در تقریراتشان در مصباح الاصول اشاره فرمودند که «انت طالق» بعنوان جمله اسمیه در مقام انشاء بکار می رود ولی در اینجا چطور شده که غفلت کردند. [[5]](#footnote-5)

## فرق بین انت طالق و امور تکوینی

به نظر می رسد اقای خوئی غفلت نکرده چون بین «انت طالق» و ما نحن فیه فرق است زیرا طلاق از اساس امری اعتباری و انشائی است و استفاده از جملۀ اسمیۀ «انت طالق» در مقام انشاء طلاق هیچ تعول و خلاف ظاهری ندارد ولی در جایی که اصل مساله تکوینی باشد و ما بخواهیم با جملۀ اسمیه آن شیء را تعبداً ایجاد کنیم یا از وجود تعبدی اش اخبار دهیم، اصلاً عرفیت ندارد.

بله آنچه در این جا می تواند عرفیت داشته باشد تنزیل است مانند استعاره ای در مورد شجاع بودن زید بکار می بریم و می گوئیم زید اسد که این هم با تعول است. خلاصه این که اگر بخواهیم ورای تنزیل و استعاره قائل به این معانی بشویم عرفیت ندارد.

## اقامۀ قرینه بر یقین تعبدی توسط مرحوم صدر

آقای صدر می فرمایند قرینه بر این که مراد از «فإنه علی یقین من وضوئه»، اخبار از یقین تعبدی یا ایحاد تعبدی یقین است عبارت از این است که یقین و شک باید به یک شیء تعلق گرفته باشد حال اگر یقین را مضاف به متعلق بگیریم با لحاظ این که یقین به حدوث وضوء تعلق گرفته و شک به بقای آن تعلق دارد، تعبیر نقض یقین به شک تعبیر نا صحیحی خواهد بود چون با لحاظ این که یقین به حدوث تعلق گرفته و شک هم به بقاء تعلق گرفته دیگر آن یقین نقض نمی شود. [[6]](#footnote-6)

ایشان در ادامه از این بیان پاسخ می دهند[[7]](#footnote-7) و لکن قبل از پرداختن به پاسخ ایشان به نکته ای اشاره می کنم .

من در حاشیه این گونه نوشتم:

الظاهر ان لازم تجرید الذهن عن حیثیه الحدوث و البقاء اجتماع الیقین و الشک فی زمان واحد و هو نظیر ما یقال الانسان حیوان و الانسان لا حیوان و الجملتان غیر متعارضتان بناءا علی کون القضیتین مهملتین لم یلحظ فیهما الکلیه و الجزئیه و القضیه المجرده عن حیثیه الحدوث و البقاء فی (حاله؟؟؟)[[8]](#footnote-8) لحاظ الذهن قضیه مهمله فعلیه فالمشکله أن الیقین بهذا المعنی لا یکون منقوضا بالشک بل یجتمع معه و لیست المشکله فی عدم وجود یقین بالفعل.

یعنی اگر ما یقین و شک را مهمله بدانیم یقین فی الجمله با شک فی الجمله با یکدیگر قابل جمع اند لذا یقین و شک را از حیثیت زمان تجرید نمی کنیم چرا که اگر این دو از حیث زمان تجرید شوند با یکدیگر تنافی نخواهند داشت و قابل جمع اند.

### اشکال مرحوم صدر به قرینۀ اقامه شده

اشکال مرحوم صدر به قرینه ای که توسط خودشان ذکر شد این است در صحت اسناد نقض ملاحظه ای نسبت به یقین و شک وجود دارد که حتی با لحاظ حیثیت حدوث و بقاء نیز نقض صحیح است.

ما با این بیانی که در حاشیه نوشته بودیم گفتیم نه تنها لحاظ حیثیت حدوث و بقاء مانع صحت اسناد نقض نیست بلکه صحت اسناد نقض، نیازمند به این لحاظ است.

لذا مشکل اصلی همانست که در جلسۀ سابق اشاره شد به این که ظاهر جمله این است که زمان یقین و متیقن در جایی که مجرد از زمان ذکر شود این است که هر دو در زمان واحد محقق است و همینطور شک و مشکوک.

#### ظهور اتحاد زمانی یقین و شک با متعلقشان در حدیث اربعمائه

در حدیث اربعمائه این تعبیر وارد شده است : «من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه» [[9]](#footnote-9)

مرحوم شیخ انصاری به این نکته اشاره کردند که ممکن است این روایت ناظر به قاعدۀ یقین باشد و ربطی به استصحاب نداشته باشد؛.[[10]](#footnote-10)

ما در پاسخ به این اشکال گفتیم ظاهر یقین و متیقن در اتحاد زمانی این دوست و همینطور زمان شک و مشکوک؛ بنابراین اگر زمان یقین و شک با هم متفاوت است معلوم می شود زمان متیقن و مشکوک هم به تبع یقین و شک متفاوت است و همین مطلب نشان می دهد این روایت نیز ناظر به استصحاب است نه به قاعدۀ یقین.[[11]](#footnote-11)

### پاسخ مرحوم صدر به اشکال سابق الذکر

مرحوم صدر نسبت به مطلبی که در سابق مطرح کرده بودند[[12]](#footnote-12) چند پاسخ ذکر می کنند؛ یکی از پاسخها طبق تقریر آقای هاشمی در بحوث عبارت از این است:

ثالثا- عدم صحة الحمل على الإنشاء في نفسه، إذ لو حمل اليقين على التعبدي منه فما ذا يقال عن اليقين في الجملة الثانية؟ فهل يحمل على اليقين الوجداني أو التعبدي، و الأول خلاف ظاهر السياق بل خلاف صراحة التركيب في تأليف قياس من صغرى و كبرى و هذا لا يكون إلّا مع وحدة المعنى المراد باليقين في الجملتين بل على هذا تكون الجملتان بمعنى واحد و تكون الجملة الثانية تكرارا صرفا للجملة الأولى و لكن بلسانين.

و الثاني يلزم منه ركاكة الجملة الثانية إذ ترجع إلى ان اليقين التعبدي أي الحجة لا ينبغي نقضه بالشك و هذا أشبه بالقضية بشرط المحمول بل يلزم نحو تهافت في اللحاظ، فان فرض شك المكلف يقينا تعبديا أولا يناقض التعبير عنه بالشك ثانيا كما لا يخفى. فالصحيح هو التحفظ على ظهور الجملة في الاخبار عن اليقين الوجداني خلافا لما ذهب إليه المحقق النائيني (قده).

پاسخ ایشان این است که اگر یقین را در جملۀ اول( فإنه علی یقین من وضوئه) یقین تعبدی دانستیم در جملۀ دوم(لا ینقض الیقین ...) نیز باید به همین معنا دانست و چنین معنایی در جملۀ دوم صحیح نیست .

### تشویش کلام مرحوم صدر به حسب تقریرات

پاسخ مرحوم صدر قدری مشوش است چون می گویند علت این که نمی تواند جملۀ اول انشائیه باشد این است که مراد از یقین نمی تواند یقین تعبدی باشد در حالی که اگر مراد یقین تعبدی باشد دیگر انشاء نیست بلکه اخبار به یقین تعبدی است لذا کلام ایشان مشوش است چون دو بحث مختلف وجود دارد یکی این که مراد از جملۀ «فإنه علی یقین من وضوئه» اخبار به یقین تعبدی باشد و دیگر این که مراد از آن انشاء و ایجاد تعبدی یقین باشد که این دو بحث مختلف بوده و گویا با هم خلط شده است .

در کلام آقای حائری نیز این دو بحث با هم ادغام شده است و ایشان مراد از انشاء را عام دانسته و بیان می کنند انشائی بودن جملۀ اول شامل هر دو بحث می شود.

بنده در حاشیه این گونه نوشتم:

الاستدلال غیر موافق للمدعی اذ المدعی عدم صحه الحمل علی الانشاء و الاستدلال ینفی کون الیقین تعبدیا و هذا امران مختلفان لا یلزم من نفی احدهما نفی الاخر ثم من یدعی کون «فإنه علی یقین من وضوئه» انشاءا ینکر کونه صغری قیاس بل هی نتیجه قیاس صغراها محذوفه ان شئت قلت هی بیان لاحد مصادیق القضیه الکلیه المذکوره فی قوله و «لا ینقض الیقین بالشک».

### تفاوت بیانات مرحوم صدر با مرحوم نائینی

بیانات مرحوم صدر با بیانات مرحوم نائینی متفاوت است چون مرحوم نائینی عبارت «فإنه علی یقین من وضوئه» را نتیجه گرفتند نه صغری و کبری ولی مرحوم صدر آن را صغری و کبری قرار دادند که در این صورت لازم نبود بحث پاسخ به یقین تعبدی بودن و انشاء یقین بودن، را این گونه مطرح کنند چون خود صغری و کبری قرار دادن این اشکالات را حل می کند.

## استبعاد حمل عبارت «فإنه علی یقین من وضوئه» بر انشاء

حاج آقای والد می فرمودند انصاف این است که اگر بخواهیم«فانه علی یقین من وضوئه» به معنای انشاء و تنزیل و امثال آن بدانیم بسیار مستبعد است و مرحوم حاج آقا مرتضی حائری نیز این معنا را بی سابقه و نا معهود می دانند و واقعا هم غیر عرفی است بنابراین این عبارت اخبار از یقین واقعی و تکوینی است و حتی اگر مراد از وضوء هم حالت وضوء داشتن باشد به قرینه مفروض بودن این که این یقین به وضوی سابق است ظهور این جمله در اتحاد زمانی یقین و متیقن از بین می رود.

1. مقرر: و چون مفروض این استک ه الآن یقین به طهارت واقعی ندارد پس مراد یقین تعبدی یا ایحاد تعبدی یقین است. [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب الاحکام ج1 ص8 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 31 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر ک بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 31 [↑](#footnote-ref-4)
5. پاورقی مباحث الاصول ج5 ص50 [↑](#footnote-ref-5)
6. مقرر: بیان استاد در این قسمت قدری نا مفهوم بود لذا عبارت شهید صدر را نقل میکنیم که گویای مطلب است بحوث فی علم الاصول ج6 ص31 : و ما يمكن ان يكون مبررا لهذا الحمل هو ظهور الجملة في فعلية اليقين المخبر عنه و هذا لا ينسجم مع الاخبار عن اليقين الوجداني إذ لا يقين وجداني بالوضوء فعلا و انما كان له اليقين سابقا و ان شئت قلت: ان لوحظ اليقين مضافا إلى متعلقه مع تجريد الذهن عن حيثية الحدوث و البقاء فبهذا اللحاظ لا يقين بالفعل للمكلف لأنه قد زال يقينه بذات الوضوء، و ان لوحظ اليقين مضافا إلى متعلقه مع أخذ الزمان فيه أي اليقين بالحدوث فاليقين بالحدوث و ان كان فعليا إلّا ان هذا لا ينسجم مع ما بعده من قوله (و لا تنقض اليقين بالشك أبدا) إذ لا بد و ان يراد باليقين فيه نفس اليقين بالجملة الأولى أي اليقين بالحدوث و معه لا يصح اسناد النقض إليه لأن الشك لا ينقض اليقين بالحدوث لعدم وحدة متعلقهما عند لحاظ الحدوث و البقاء فيهما، و هذا بخلاف ما إذا حملنا الجملة على الإنشاء أو اليقين التعبدي. [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 32 [↑](#footnote-ref-7)
8. عبارت نا مفهوم [↑](#footnote-ref-8)
9. الخصال، ج‏2، ص: 610 [↑](#footnote-ref-9)
10. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 569 [↑](#footnote-ref-10)
11. مقرر: در این روایت می گوید من کان علی یقین فشک که لفظ فاء نشان از تأخر زمانی شک نسبت به یقین است و بنابر این که زمان متیقن با یقین یکی است و زمان شک هم با مشکوک یکی است پس به تبع تأخر زمانی شک نسبت به یقین که از لفظ فاء فهمیده شد، مشکوک هم نسبت به متیقن متأخر می شود در حالی که در قاعدۀ یقین مشکوک دقیقا در زمان متیقن است لذا از شک در قاعدۀ یقین به ش ساری تعبیر می شود [↑](#footnote-ref-11)
12. مقرر: مراد از مطلب سابق الذکر مطلبی است که شهید صدر بعنوان قرینه بر حمل بر انشاء اقامه فرمودند. [↑](#footnote-ref-12)